

شده و هم کمندی شان تجربه شده است. به نظر من پژمان جمشیدی یکی از بازیگرانی است که می تواند کار جدی را خیلی خوب انجام دهد و در هر حوزه های وارد شود.

درباره ی بازی و نقش متفاوت نازنین بیاتی در «دینامیت» می شود به این نکته اشاره کرد که در سینمای مامعمولا اینطور است که اگر بازیگری در یک نقش دیده شود مدام شبیه همان نقش به او پیشنهاد می شود؛ اما شما در این فیلم آشنایی زدایی کرده اید و این مسأله نظر خیلی از تماشاگران را به خود جلب کرد.

نازنین بیاتی بازیگر توانمندی است و وقتی که یک بازیگر توانمند باشد در هر عرصه ای می تواند بازی کند. البته زمانی که او این نقش را پذیرفت و با هم صحبت کردیم گفت که این نقش برای من یک چالش بزرگ است و این چالش بزرگ را می پذیرم و سعی می کنم تا کار کنم و واقعا هم خوب از پس آن برآیم. از همان روز اول معلوم بود که آماده شده و می داند که دارد چه کار می کند. او در این فیلم به اندازه و درست بازی کرده است، یعنی نه زیاد در کمندی رفت و نه آنطور که کم باشد. در واقع من فکر می کنم که بهترین کار را نازنین بیاتی، خودش انجام داد.

در سینمای ایران بسیاری از کمندی هایی که موفق بوده اند به تم شوخی با دین پرداختند. مثل «کتاب قانون»، «مارمولک»، «لیلی با من است»، «چهار انگشت» و مواردی از این دست و همین فیلم «دینامیت» که آخرین فیلم شما است. تحلیل شما چیست و از نظر شما چه چیزی در این تم وجود دارد که مردم شوخی با آن را دوست دارند؟

خیر، اصلا اینطور نیست و ما به هیچ وجه با دین شوخی نکردیم بلکه ما با آدم ها شوخی کردیم. ما در واقع با یک رفتار اجتماعی و یک کنش و واکنش اجتماعی شوخی کردیم نه با دین. با دین شوخی آنچنانی نمی شود کرد و نباید هم کرد. همه ی آدم ها ممکن است که در ظاهر خودشان قشر های مختلفی باشند؛ ما بسیار آدم داریم که ظاهر غیردینی دارند اما دینی تر از آدم هایی که ظاهر خیلی دینی دارند. در نتیجه این ظاهر نمونه ی شاخص برای یک شخصیت دینی و غیردینی شده است، در حالی که اصلا اینطور نیست و نباید هم باشد. مگر همه ی دنیا آدم های دین مدار و دین دار هستند؟ یا شبیه دین مدارهای ما هستند؟ یا لباسشان مثل هم است؟ خیر، اینطور نیست. من خیلی از آدم های دین داری را می شناسم که تیپشان اصلا یک چیز دیگری است و از خیلی از دین دارهای ما بهتر هستند. بنابراین به هیچ وجه با دین شوخی نشده بلکه با اقشار مختلف و کنار هم نشستن این آدم ها شوخی شده است.



می آید اولین مسأله ای که برای شما مهم است انتخاب بازیگر است و با بازیگرانی پیش می روید که یا زوج خوبی هستند یا اینکه خودشان تک به تک طرفداران زیادی دارند. برای مثال اگر فیلم آخر شما با بازیگرانی غیر از این بازیگران ساخته می شد، به نظر شما فیلم نامه، موقعیت ها یا شوخی ها آقدر بار خودشان را داشتند که فیلم را پرفروش کنند؟

اساساً اولین نیاز یک کار پرفروش بازیگر است اما اینکه بگویید حتماً بازیگر دلیل فروش بیشتر است خیر، اینطور نیست. در واقع بازیگر استارت کار را می زند، شروع خوب ایجاد می کند، ظرفیت شروع ایجاد می کند و در ادامه خود فیلم های می تواند بفروشد. همین بازیگرها در فیلم های مختلف هم بازی کرده اند که ممکن است حتی گیشه ی آنچنانی نداشته باشند. درباره ی ترکیب بازیگران هم باید بگویم که خود من و کارهایم در شهرت و ترکیب این بازیگران نقش داشته و بی تأثیر نبوده ایم اما اساساً اینطور است که انتخاب بازیگر مهم است. به خصوص اگر کار گیشه می کنید طبیعتاً باید از بازیگری استفاده کنید که چهره ی شناخته شده و توانمندی باشد که مردم از او خاطره و سابقه ی خوب دارند. در واقع کسی که امتحانش را پس داده باشد. من هم سعی می کنم تا در انتخابم این کار را درست انجام دهم؛ یعنی این کار درستی است که باید در همه ی آثار صورت بگیرد.

شما به عنوان کارگردان، پتانسیل پژمان جمشیدی و محسن کبیایی که هر دو نقش جدی هم بازی کرده و در آن هم موفق بوده اند را بیشتر در چه حوزه های می بینید؟

آن ها در هر حوزه ای می توانند موفق باشند چون هر دو بازیگرهای توانمندی هستند که هر نقشی را می توانند بازی کنند. هم جدی آن ها تجربه

شما در کارنامه تان فیلم «خروس جنگی» را دارید که طنز موقعیت است و فیلم نامه ی شیرینی هم دارد اما در این چند سال، دیگر با آن فرم پیش نرفتید و انگار پیش از اینکه به فیلم نامه توجه شود به این توجه شد که شوخی ها نقش پررنگی داشته باشد و دیالوگ های طنز حرف اول را بزند. قصد داشتید تا در موقعیت زمانی فعلی، به صورت لحظه ای از مخاطب خنده بگیرید یا اینکه معمولاً اینطور فیلم نامه ها به دست شما می رسد؟

خیر، فیلم نامه ی طنز یک بحث است و ساختار طنز یک بحث دیگر است و واقعاً از هم جدا هستند. در واقع من در ساختارم، فیلم نامه را یک بار می خوانم و در ساره بقیه اش آن چیزی که حس می کنم مخاطب را می خنداند اجرا می کنم. درباره ی فیلم «خروس جنگی» باید بگویم که «خروس جنگی» فیلم کمدی صرف نیست و یک فیلم خانوادگی است. در برنامه یز کار می ام «خروس جنگی ۲» را هم برای ساخت دارم و اگر کرونا نبود امسال آن را کار کرده بودیم اما کرونا باعث شد تا سینما متوقف شود و ما هم کارهایمان را متوقف کنیم که وقتی اثری می سازیم به اکران نزدیک و تازه باشد. در ادامه باید بگویم که «خروس جنگی» یک فیلم خانوادگی محور است و فیلم های «تگراس» و مواردی از این دست سرگرمی محور هستند. این ها از یکدیگر خیلی متفاوت هستند و هر کدام مؤلفه ها و فرمول های خودش را دارد که من آن را دنبال می کنم و سعی می کنم تا هر کاری را با فرمول خودش بسازم. درباره ی «خروس جنگی ۲» این نکته را هم اضافه کنم که فقط فیلم نامه ی آن را نوشته ایم و تمام شده و بازیگران هنوز مشخص نشده اند.

به نظر می رسد که مسعود اطیابی فرمول جذاب مخاطب را خوب بلد شده و می داند که چطور مخاطب را به سمت فیلم جذب کند. به نظر